

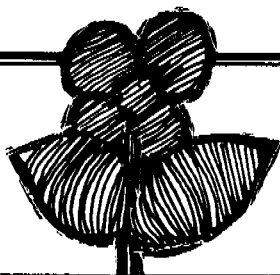
برگزیده‌ای از

سخنرانی شهید رجائی پیرامون
تربیت معلم و تغییر بنیادی نظام
آموزشی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بر شما و همه بندگان شایسته خدا
مساله اینست که، انقلابی شده‌است هممان
در انقلاب سهم داشتیم، چه آنهایی که
مبارزه کردند باظلم، و چه آنهایی که تن
دادند زیر ظلم. زیرا که آنهایی که در
سالهای گذشته به فکر مبارزه‌ای بودند
یکی از انگیزه‌هایشان هم دیدن چهره‌های
محرور و ستم زده جامعه‌مان بود، که
بعنوان مردم متمدن، در بدترین شرایط
توحش، بربریت، ابتدائیت، زندگی
می‌کردند.

دیدن این مناظر خیلی از مردم را
بحرکت درآورد و من باین عنوان برای
مردم هم سهم قائلم. اما همانطور که مبارزه
من و کسانی که مانند اون دوستان، باتوم
خوردند و سیاهی جای باتوم از بدنشان
هنوز رد نشده موظف هستند که آنچه را
کم عمل کردند امروز جبران کنند زیرا



انقلابی خودش میداند که رهبر انقلابیون جهان علی علیه السلام میگوید یک مبتدی را اعمال کوچک راضی نمی‌کند و اعمال زیاد هم بنظرش نمی‌آید .
(الایرضون اعمالهم القلیل ولا یستبصرون الکتیر) .

امیدوارم من و همه برادران و خواهران من در آموزش و پرورش اولاً تمرین کنیم که در زندگی فضای آزاد روابط چگونه است .

دو هزار و پانصد سال به مایاد دادند که با ظالم چگونه باید زندگی کرد، بهترین منافع را توی ما تربیت کردند .

استبداد به معنی همین است و حال رسیدیم به یک جامعه‌ای که می‌خواهیم آزاد باشیم، بلد نیستیم، باید یاد بگیریم از همه ناشی‌تر من و بعد برادران و خواهران امید وارم که خوب خوب با سرعت بیشتر زندگی در فضای آزاد را تمرین کنیم تا برای مردم کشورمان که چشمشان به ماست معلم باشیم .

ما یک‌عده معلم هستیم کارمان عمدتاً کلاس رفتن است، در کلاسها ما با اشکالاتی رو برو شدیم جمع شدیم که روی اشکالات صحبت کنیم ببینیم چه باید کرد بعضی‌ها فکرمی‌کنند علت اینکه کلاس شلوغ است یا کلاس نامرتب است این است که معلم خانه ندارد یا محصل با پدرش دعواش شده‌است. من میخواهم بگویم که

دقیقا " آنچه که امروز برایش جمع شدیم از یک بعدش قادر هست که مشکل ما را در کلاس حل کند، چرا شاگردا به کتابها بی‌علاقه هستند، تا زمانی که شاگردا به کتابها بی‌علاقه هستند، آیا کلاس ساکت می‌ماند مگر با چوب آنهم برای مدت معین، تازه آنهم برای دوره گذشته بود الان دیگه اسم چوب هم نمی‌شود سرد که خود این هم از نعمت‌های انقلاب می‌باشد .

نقش معلم در تدوین کتاب

موضوع‌هایی که در کتاب‌ها مطرح شده انتزاعی هستند، نه ما چون معلم هستیم در تهیه این موضوعات سهیم بودیم و نه آن دانش‌آموز که آنها را می‌خواند مورد توجه بوده است. می‌دانید که تنه‌دانستن یک مطلب دلیلی برای شایستگی معلمی نیست، بنابراین دانش‌آموز هم بعنوان مطلع، مثلاً دانش‌آموز کلاس سوم نظری می‌تواند راجع به کتابهای ابتدائی اظهار نظر بکند. بسیار خوب مادر موقع تدوین کتاب حاضر نبودیم، آنجا نبودیم که بگوئیم جامعه ما به چه چیزی احتیاج دارد تا وقتی در کلاس می‌خواهیم درس بدهیم، بتوانیم از آن دفاع بکنیم، چون اکثر ماها وقتی دانش‌آموزان می‌گویند آخر

پاسدار انقلاب است وقتی می‌گوئیم جائی شلوغ شده و برو آنجا را ساکت کن یکسره که از راه می‌رسد، شروع نمی‌کند به بیرون کردن، می‌رود جلو که آقا، خانم شما چه می‌گوئید، اگر ببیند آنها حق می‌گویند بیرونشون نمی‌کنه، برمی‌گردد و می‌گوید اینها حرفهای درستی می‌زنند به آنها جواب بدهید و بیرون کردن معنی ندارد با آنها صحبت می‌کنیم و احيانا "یا قانعشان می‌کنیم و در موضع ما قرار می‌گیرند و یا قانع می‌شویم و می‌رویم در موضع آنها".

ما امروز فهمیده‌ایم که یکی از علت‌های ناهماهنگی رابطه بین ما و دانش‌آموزان همین کتاب می‌باشد چون او را به چیزی وامی‌داریم که مورد احتیاجش نیست. وقتی اینطور شد او، به من مثل یک معلم نگاه نمی‌کند، او دقیقا "مرا یک طاعت می‌داند. آنهایی که معلم ریاضی هستند می‌دانند که اگر علت دیگری در رابطه آنها با دانش‌آموزان - آموزش‌پیش‌نیاد، دانش‌آموزان آن معلم را خیلی دوست دارند، چرا برای اینکه معلمان ریاضی معمولا "مسئله ریاضی را خودشان طرح می‌کنند و دانش‌آموز را به موضع نیاز می‌اندازند، وقتی به موضع نیاز افتادند آنوقت خودشان کمر همت می‌بندند، می‌روند و آن نیاز را رفع می‌کنند".



اینها چیست که ما می‌خوانیم، جواب می‌دهیم به ما مربوط نیست، بخشنامه است دولت چنین گفته است، وزیر چنین گفته است و بالاخره شورای عالی آموزش و پرورش چنین گفته است و بالاخره آن جمله مشهوری که بین ما خیلی معروف است (المأمور ومعدور) خوب المأمور که معلم نمی‌شود، مامور معدور حتی آجان هم نمی‌شود. امروز به سپاه پاسدار هم که

۲۵۰۰ سال کفینیم تقصیر رژیم است امروز رژیم آمده در کنار ما ، میکه برادران خواهران ، صدسال دیکه ، مردم به تاریخ نگاه کنند از شما قبول نمی کنند که کنار نشستند و کار خراب شد ، زیرا آنها می بینند که انقلاب در رابطه با حرکت عمومی بود که درست شد . حالا که شما در قسمت اول حرکت حضور داشتید ، حرکت دنباله دارد دنبالش اینست بیایید واقعا " خودمان در سازندگی هم شرکت کنیم .

مشکل ما عموماً " درسه بخش است یک بخش معلم شدن . بنظر من یکی از اشکالات آموزش و پرورش ، ما معلم ها هستیم ، خیلی از ما معلم ها را بزور معلم کردند ، و من این حرف را قبول ندارم که از این به بعد هم میشود زوری معلم شد ، باین جهت تعهد دبیری را زیر بارش نرفتم ، گفتم همانطور که شما در هر دانشکده های دلتون می خواند درس بخوانید در تربیت معلم هم می توانید درس بخوانید ، دوره تان که تمام شد این مردم اند که میخواهند بچه ها شون بدهند دست شما که معلم شون بشید می آیند اظهار نظر می کنند ، اگر شایسته بودید التماس تان می کنند ، اگر شایستگی نداشتید دیکه مطمئن باشید که این کاغذ باره تعهد دیکه شما را معلم نخواهد کرد .

زمان درخشش که مساله اضافه حقوق معلمان مطرح بود ، معلمی سرکلاس سرمشق داده بود که (ز دانش به اندر جهان هیچ نیست حقوق سپور و معلم یکیست) آنوقت انتظار داشت که دانش آموز نسبت به این معلم برخورد پدر روحانی داشته باشد . اصلا معلمی از یک مقوله دیگریست معلم با کاغذ درست نمیشه ، معلمی با دانشکده درست نمیشه - معلم یک مقام جانشینی خداست معلم اول خداست .

(اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ، اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ . أَلَمْ يَكُنْ عَلَّمَ يَا الْقَلَمِ) . یعنی کسی که آموخت معلم اول خدا است ، بقیه هم اگر میخواهند معلم بشوند باید بدانند کارشان خدائی است .

حتما باید معلم خانه داشته باشد ، حتما باید رفاه داشته باشد اما دقیقا " آنهائیکه معلم بودند می دانند که ناراحتی ها معلم را از معلمی بیرون نمی آورد و همه ما دیدیم که پول هم کسی را معلم نمیکند ، معلمی مشکل نیست ، معلمی یک وظیفه است . یک رسالته ، اگر جامعه ما مدعی است که معلم مقام والا ئی دارد ، ولی در عوض هر جا که دیپلم بیکار پیدا میشود ، میکه که آقا اقلا بزارین معلم بشه .

امیدواریم همه عقل هامون را روهم بریزیم و یک کاری بکنیم که این بچه ها وقتی به

معلم‌های انگلیسیه معلم‌های انگلیسی وقتی میرن کلاس گرفتاریشون اینه که شاگردها لغت رو غلط یاد گرفتند ترجماش رو یک قدری باید زحمت بکشند، این تلفظ غلط رو ازشان بگیرند، بشه صفر بعد آنکه تلفظ صحیح بهشان پیشنهاد کنند که یاد بگیرند، جامعه‌ما از نظر کار اداری یک مقدار اینطوره، بعلت واقعا "تجربیمایکه سالهای سال داریم سخت قبول می‌کنیم که میشود در کارها شرکت کرد و میشود اظهار نظر کرد و میشود اعتماد کرد و بهرحال باید یک مدتی بگذرد. نه ما مدعی هستیم که با حرف‌این افکار تغییر میکند و نه شما مطمئن باشید که تا در عمل وارد نشدید میشود اظهار نظر کرد. بعنوان یکی از همکاران کوچکتان در خدمتتان هستم ضمن آنکه اعتراف میکنم که مشکلات در سطح آموزش و پرورش در جهت مصالح اداری خیلی زیاد است ولی امید آن را داریم که وجود آن مشکلات ما را از حل مشکلاتی که از دستمون برمی‌آید دور نیاندازد.

چیزی هستند ، و به ما سپرده میشوند موقعی که تحویل جامعه می‌دیم یک خورده بیشتر از آنچه که بودند بشوند نه آنکه از آنهم بمانند . چه چیزی وجود دارد که اگر بچه‌ها بخوانند ، یه چیزی می‌شوند که به کاغذ حیثیت نمیدهند نه آنکه حیثیت را از کاغذ بگیرند و بکاغذ افتخارکنه که اسم آن در روی آن نوشته شده است اینها را امیدوارم بعنوان معیار در نظر بگیرید . اعلام میکنم که هیچوقت یا حداقل تا مدتها اینطور فکر نکنند که بابا به حرف تو کسی گوش نمیدهد از این حرفها خیلی زیاد شنیدیم ، حداقل یکبار این موضوع رو آزمایش کنید ، گرفتاری ما مثل گرفتاری

